

ارائه الگوی خلاقیت در امور دانشی و امور ارزشی تعلیم و تربیت بر اساس دیدگاه صدرالمتألهین

سید نورالدین محمودی*

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>خلاقیت به‌عنوان عالی‌ترین جلوه اندیشه انسان، در عصر حاضر از اهمیت بسزایی برخوردار است و رشد و گسترش فرهنگ و تمدن بشری به هنر و خلاقیت افراد بستگی دارد. هدف از پژوهش حاضر ارائه الگوی خلاقیت در امور دانشی و ارزشی تعلیم و تربیت از دیدگاه صدرالمتألهین است. روش تحقیق با توجه به هدف و ماهیت آموزش و پرورش که امری ارزشی است، از نوع آینده‌نگر و تصمیم‌گراست و در زمره روش‌های کیفی قرار می‌گیرد. همچنین روش تحقیق با توجه به گردآوری اطلاعات، روش تحلیلی-استنباطی است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که با توجه به مفروضات انسان‌شناختی پژوهش حاضر که در آن جوهره اصلی انسان در حال «شدن» است، مفهوم اساسی خلاقیت بر حسب «اندیشه معطوف به اراده» بازتعریف گردید. همچنین شکل نهایی الگوی مطلوب خلاقیت را بر مبنای ارزش‌شناسی می‌توان «رویکرد تأویلی-پالایشی» نامید. جنبه تأویلی الگو به توانایی مرتبی در نفوذ به درونمایه اثر هنری و دریافت محتوای آن اشاره دارد و جنبه پالایشی الگو به انتخاب و گزینش نظام ارزشی فرد اشاره دارد. همچنین بر اساس نتایج تحقیق بر مبنای معرفت‌شناختی «رویکرد بازنمایی متعالی» تعیین گردید. خلاقیت هنگامی ویژگی متعالی را خواهد یافت که در روند بازنمایی ذهن، آن شاکله وجودی مرتبی که اقتضای خلاقیت را دارد مد نظر قرار گیرد و مرتبی در این میان اشتداد نفس و حرکت جوهری یابد و مراحل نفس را پشت سر هم طی کند.</p>	<p>تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۱</p> <p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>واژگان کلیدی امور دانشی، امور ارزشی، تعلیم و تربیت، خلاقیت، صدرالمتألهین.</p>

مقدمه

نظام آموزشی کشورهای مختلف بر مبنای نوع نگاه و نگرش خود نسبت به انسان و توانایی‌های وی و میزان انعطاف‌پذیری و پاسخ‌گویی به نیازهای جدید و تحولات پیرامونی، تأکیدات متفاوتی را نسبت به حوزه‌های مختلف آموزشی مبدول می‌دارند (هرناندز-تورانو و ابریوا، ۲۰۲۰).

تحولات فناوری، انقلاب الکترونیک، و انفجار اطلاعات، چهره جدیدی به جهان معاصر داده و به تناسب آن، ضرورت چشم‌اندازی نوین به تعلیم و تربیت در تحلیل و تبیین این تحولات تأیید گردیده و باعث شده است راهکارهای جاری نظام تعلیم و تربیت با مشکل مواجه شود (حسینی و محمودی، ۱۳۹۵). در واقع آن دسته از نظام‌های آموزشی که نگرش و برداشت محدودی نسبت به ابعاد مختلف دانش‌آموزان و استعدادها آنها داشته‌اند، پاسخ‌گویی نیازهای علم امروز نیستند، در واقع این نوع نظام‌های آموزشی عمدتاً تلاش و وجهه همت خود را محدود و مصروف رشد و آموزش حوزه‌های شناختی و ذهنی دانش‌آموزان می‌نمایند و از توجه و پرورش دیگر ابعاد وجودی آنان که در تکوین یک شخصیت متوازن تأثیر فراوانی دارند، عملاً باز می‌مانند. بدین ترتیب نتایج و محصولات این نظام آموزشی عموماً در شکل شهروندانی نمود می‌یابد، که در غالب مواقع فاقد خلاقیت می‌باشند و به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی تقلید و پایبندی نشان نمی‌دهند، مظاهر و آثار هنری و فرهنگی جامعه ملی و بین‌المللی را نمی‌شناسند، طبعاً در این شرایط، اثربخشی و کارایی نظام آموزشی به‌ویژه از منظر انسان‌های کامل رشد یافته و فرهیخته به‌طور چشم‌گیری تنزل می‌یابد. تحقق این مهم جز از طریق تعریف خلاقیت در الگوی اسلامی- ایرانی و بازگشت به عقب و بازشناخت بنیادی خلاقیت در فلسفه اسلامی امکان‌پذیر نیست، تا قدم‌های آتی راسخ‌تر و چه بسا در مسیری هموارتر گذاشته شود و از منظری نو به آن نگرسته شود (محمودی، ۱۳۹۲).

مبانی وجودشناسی در فلسفه اسلامی با زیبایی‌شناسی عجین شده و خلقت به‌عنوان یک فعل زیبایی‌شناختی و عالم محسوسات به‌مثابه آفرینشی هنری ارائه شده است (کمال، ۲۰۱۰: ۲۷، دوبای، ۳، ۲۰۱۹). متفکران و فیلسوفان بزرگ اسلامی کتاب ویژه‌ای را به فلسفه خلاقیت اختصاص

-
1. Hernández-Torrano & Ibrayeva
 2. Kamal
 3. Dobie

نداده‌اند و جای این مفاهیم در تقسیمات فلسفی دانشمندان اسلامی مفقود مانده است (بلخاری- قهی، ۱۳۸۹: ۱۴). اما مباحث مربوط به فلسفه هنر کم و بیش در آثار فیلسوفان اسلامی به صورت پراکنده مشاهده می‌شود، که گردآوری و تنظیم این مباحث در یک ساختار منطقی را ضروری می‌سازد. فارابی متأثر از ارسطو در مورد محاکات (هنر) از قدرت بازآفرینی صور سخن گفته است (انصاریان و همکاران، ۱۳۹۴). ابن سینا در کتاب «المبدأ و المعاد» درباره لذت ربوبی و جمال و اینکه چگونه این زیبایی به آفرینش می‌انجامد، باب مستقلی را تحت عنوان «فی انه بذاته معشوق و عاشق و لذیذ و ملتذ» گشوده است (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۴۰۷). شیخ اشراق در کتابچه‌اش «رساله فی حقیقه‌العشق یا مونس‌العشاق» رازهای جریان خلقت را در زیبایی‌شناسی جست‌وجو می‌کند و آن را به زبان تمثیل و استعاره قابل بیان می‌داند. از این رو رساله خود را با تبیین جریان زیبایی و حسن و حزن در هستی آغاز می‌کند و آنگاه از این نحوه وجودشناسی، پنجره‌ای به جریان هنر در عالم انسان می‌گشاید (پاریلدار، ۲۰۲۰).

صدرالمتألهین یکی از مهم‌ترین فیلسوفان اسلامی پس از ابن سینا است (ریزوی^۲، ۲۰۱۳: ۵۲). صدرالمتألهین شیرازی در حوزه خلاقیت مباحثی را مطرح کرده است. آنچه در افکار و اندیشه‌های صدرالمتألهین جلب توجه می‌کند، این است که وی پیش از ورود به مباحث تفصیلی در باب خلاقیت، بحث بسیار مفصلی را در حوزه آفرینش الهی در جلد دوم اسفار اربعه گشوده است و ظریف‌ترین بیان‌ها را از عالم خلقت به مثابه اثری هنری ارائه داده است (روستوم^۳، ۲۰۱۳، بصیری زاده و رئوف زاده، ۲۰۲۰). وی جلد هفتم اسفار اربعه را به صنایع لطیفه و خلاقیت‌هایی که توسط انسان در چنین صناعی صورت می‌پذیرد قرار داده است. این نکته از این جهت بسیار مهم است که صدرالمتألهین را با شیخ اشراق، ابن سینا و فارابی در تبیین هویت هنری عالم خلقت به مثابه نوعی محصول صنعتی که ناشی از عشق و زیبایی‌شناسی خداوند است، وجه اشتراک دارد، اما آنچه صدرالمتألهین را از بزرگان زیبایی‌شناس پیشین متمایز می‌کند، این است که صدرالمتألهین این بحث را مقدمه ورودش به مباحث زیبایی‌شناسی و ارتباط آن مباحث با صنایع لطیفه قرار داده است (بات^۴، ۲۰۱۹).

-
1. Parildar
 2. Rizvi
 3. Rustom
 4. Bhat

استثنایی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان خلاقیت نفس در حکمت متعالی بیان می‌دارد که در فلسفه ملاصدرا نفس انسان به دلیل تجرد، بساطت، فاعلیت علمی و مثل اعلای خدای متعال بودن، در دو حوزه درون و بیرون خلاق است. مصداق بارز خلاقیت در درون، خلق صور ذهنی (صور حسی و خیالی و برخی از مراتب ادراک عقلی) است. ابراهیمی (۱۳۹۸) در پژوهشی در باب نفس و بدن از نظر صدرالمتألهین بیان می‌دارد که بنا بر نظریه ملاصدرا، نفس در ابتدا حدودی طبیعی و عنصری دارد و طی حرکت جوهری، به تدریج مراحل کمال خود را در عین تعلق به بدن، تدبیر آن و تصرف در قوا طی می‌کند و خلاقیت نفس موجب حرکت به سوی کمال می‌شود. گراوند و جودی (۲۰۲۰) نیز در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده‌اند که دانش در نزد صدرالمتألهین مانند وجود، شأن تحولی دارد و انسان از طریق اتحاد با دانش و خلاقیت وجودی به کمال دست پیدا می‌کند.

امروزه فلسفه اسلامی، با توجه به پیشرفت علوم، نیازمند آن است که در حرکتی پویا خود را به روز و کارآمد نماید تا نشان دهد که در پاسخ‌گویی به پرسش‌های جدید نیز تواناست (سوریادی^۱، ۲۰۱۹). وظیفه تبیین این پاسخ‌ها و طراحی آنها بر اساس مبانی فلسفه اسلامی بر عهده پژوهش‌گران این حوزه می‌باشد. با بررسی یکی از مقولات فلسفی نوین، یعنی فلسفه خلاقیت و فلسفه هنر در نظام فلسفی صدرالمتألهین گامی نو در پاسخ به پرسش‌های جدید فلسفی برداشته می‌شود و روشی برای بازسازی اندیشه‌های فیلسوفان اسلامی در حوزه‌های جدید فلسفه ارائه می‌شود (گراوند و جودی^۲، ۲۰۲۰).

در این راستا یکی از ویژگی‌های برجسته حکمت متعالیه که مورد غفلت و بی‌توجهی واقع شده، رابطه‌ای است که ملاصدرا بین وجودشناسی فلسفی و زیبایی‌شناسی هنری از یک طرف و خلاقیت و آفرینش انسان از سوی دیگر برقرار ساخته است. همین رابطه، ملاصدرا را در فلسفه خویش، به چشم‌اندازهای خاصی در زیبایی‌شناسی هنری به‌عنوان زمینه‌ساز بروز خلاقیت رسانده است، که می‌تواند پاسخگوی بسیاری از مسائل حاضر نظام تعلیم و تربیت در رویارویی با تربیت هنری باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۲۲۱). این چشم‌اندازها با پی‌ریزی مبانی خاصی در فلسفه هنر و خلاقیت، باعث می‌شوند که ما از خلال نگاه‌های ملاصدرا، رابطه‌ای نظام‌مند بین

-
1. Suryadi
 2. Geravand & Joudi

وجودشناسی فلسفی و فلسفه هنر و خلاقیت برقرار کنیم و تصویری روشن از چنین تعامل و رابطه‌ای ارائه دهیم (محمودی، ۱۳۹۲).

یکی از مباحث مهمی که مورد غفلت شارحان حکمت متعالیه واقع شده، ارتباطی است که ملاصدرا بین وجودشناسی فلسفی و زیبایی‌شناسی در هنر برقرار ساخته است. از این ارتباط به تعامل هنر و خلاقیت که ملاصدرا از آن به‌عنوان تمثیل یاد می‌کند، پی‌می‌بریم. تعاملی که در راستای تبیین اهداف کلان سند تحول نظام آموزش و پرورش کشورمان می‌باشد و می‌تواند پاسخ‌گوی بسیاری از مسائل حاضر نظام تعلیم و تربیت در رویارویی با هنر و خلاقیت باشد. هدف از تحقیق حاضر تبیین دیدگاه صدرالمآلهین در زمینه بروز خلاقیت در انسان و ارائه الگوی خلاقیت در امور دانشی و امور ارزشی تعلیم و تربیت است، تبیین این چشم‌انداز به پی‌ریزی مبانی خاصی در فلسفه هنر و خلاقیت می‌انجامد و از خلال نگاه‌های ملاصدرا تصویر روشنی از رابطه هنر و خلاقیت ارائه می‌دهد. بنابراین سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که الگوی خلاقیت در امور دانشی و امور ارزشی تعلیم و تربیت بر اساس دیدگاه صدرالمآلهین چیست؟

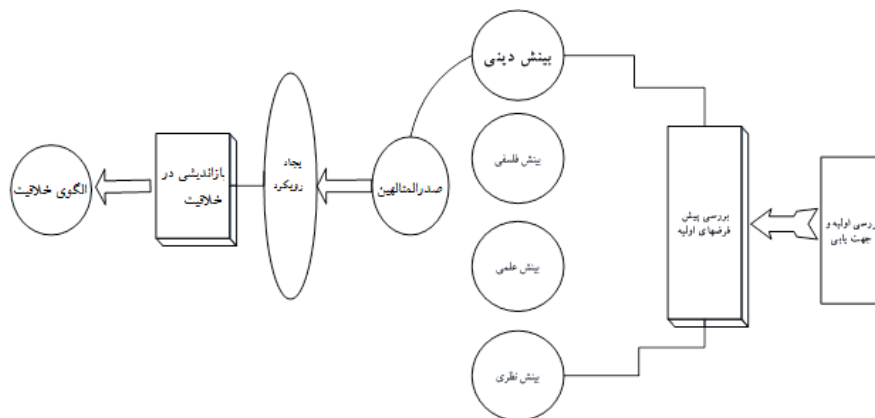
روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با توجه به ماهیت آموزش و پرورش که امری ارزشی است، از نوع آینده‌نگر و تصمیم‌گراست و در زمره روش‌های کیفی قرار می‌گیرد. بنابراین با توجه به اینکه انتخاب روش تحقیق، بستگی به اهداف و ماهیت موضوع تحقیق دارد و این پژوهش ماهیتی تربیتی دارد، لذا از روش تحلیلی-استنباطی استفاده می‌شود. در این روش ابتدا اطلاعات مورد نیاز گردآوری می‌شود، وسیله گردآوری اطلاعات برگه‌های تحقیق می‌باشد. بعد از مطالعه منابع گردآوری شده و گزینش آنها، به‌دسته‌بندی مطالب برای دستیابی به پاسخ پرسش‌ها اقدام می‌شود.

از آنجایی که هر الگویی نیازمند مبانی نظری خاص می‌باشد، از این رو حکمت متعالیه به‌عنوان مکتبی که تفکرمدار است، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. برای دستیابی به الگویی کامل، تحقیقات انجام شده در این زمینه با استفاده از رویکرد فراتحلیلی^۱ مورد بررسی قرار می‌گیرند. «این رویکرد پژوهشی کمک زیادی به پژوهشگر می‌کند تا به ترکیب مناسبی از نتایج کمی مطالعات متضاد و غیرمتضاد در گذشته دست پیدا کند، تناقض‌ها را توضیح داده و متغیرهای ساختاری تعدیل‌کننده در نتایج مطالعات گذشته را شناسایی کند؛ تا به نتایج درست‌تر و معتبرتر

از آن چیزی دست یابند که در تک تک مطالعات میدانی یا بررسی کیفی مجموع مطالعات گذشته حاصل شده است» (روزنتال و دیماتئو، ۲۰۰۱: ۱۰۲).

بدین وسیله در این پژوهش نتایج به دست آمده از مطالعات گذشته به منظور تفسیر بهتر و معتبرتر یافته‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

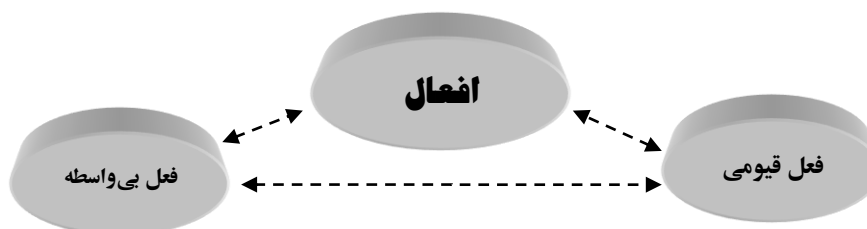


شماره ۱: شیوه انجام کار برای دستیابی به اهداف پژوهش

مفهوم خلاقیت در نظام فکری صدر المتألهین

صدر المتألهین خلاقیت را بخشی از نفس انسان می‌داند، یعنی آن را یکی از بسترهای تحقق کمال نفسانی و شدن انسان تلقی می‌کند و حتی بالاتر از آن، خلاقیت را بستر امکان نیل انسان به متعالی‌ترین کمال وجودی، یعنی رسیدن به عشق حقیقی و مواجهه با معشوق حقیقی قرار می‌دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۷۳/۷، صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹)، بنابراین نقطه آغاز پژوهش‌های فلسفی پیرامون خلاقیت، هنر و زیبایی‌شناسی هنری را وجودشناسی انسان می‌داند (امامی‌جمعه، ۱۳۸۵: ۳۷). یعنی باید قبل از هر چیز آن شاکله وجودی که اقتضای خلاقیت دارد و انسان در پرتو آن خلاق می‌گردد و اثر بدیع و نو خلق و به منصه ظهور می‌رسد، شناسایی گردد. چیزی که منشأ هر سه موضوع خلاقیت، شخص خلاق و اثر خلاق است، باید مورد توجه قرار گیرد؛ و آن چیزی نیست جز نفس انسان که توسط خداوند متعال در انسان دمیده شده است. خداوند نفس انسان را به گونه‌ای خلق کرد که اقتدار بر ایجاد و خلق صور را داشته باشد. از این رو نفس

انسانی را از سنخ ملکوت آفرید که دارای قدرت و سیطره است. موجودات ملکوتی قدرت بر ابداع و خلق صور را دارند، اعم از اینکه صورت‌ها، عقلی و عاری از ماده یا قائم به ماده باشند. اینجاست که خداوند انسان را مثال خویش قرار داد (همان، ۲۶۴/۱).



شماره ۲: افعال نفس از دیدگاه صدرالمتألهین (۱۳۶۸)

بستر خلاقیت در عالم خیال

هر انسانی در مرتبه خیال، دارای گنجینه‌ای از صور است که آنها را از سه طریق به دست آورده است؛

- (۱) از مراتب بالاتر هستی، یعنی عالم عقل و عالم اسماء و صفات؛
- (۲) از مرتبه پایین‌تر، یعنی عالم حس؛
- (۳) از طریق تجزیه و ترکیب صور پیشین و ابداع صور جدید. البته باید توجه داشت که ممکن نیست عالم پایین‌تر در عالم بالاتر تأثیر داشته باشد و لذا نباید گفت عالم حس در مرتبه خیال تأثیر می‌گذارد (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۲: ۲۳۲/۸). وقتی مرتبه حسی ما با یک امر حسی مواجه می‌شود، مرتبه خیالی ما نیز با مرتبه خیالی آن چیز مواجه می‌شود و از این طریق، صورتی خیالی تولید می‌شود و ما به درک جدیدی می‌رسیم و صورتی جدید به گنجینه صور ما اضافه می‌شود. موجودات مرتبه بالاتر نیز برای ارتباط برقرار کردن با کسی که در آن اتاق شیشه‌ای محبوس است، باید صورتی یا صورت‌هایی را بر دیوار اتاق او ترسیم کنند. وضعیت بیشتر انسان‌ها همین است و متأسفانه بیشتر آنها تا آخر عمر در همین اتاق شیشه‌ای محبوس‌اند و با آن نقاشی‌ها سرگرم (خوسیا، ۲۰۲۰).

ابداع و خلاقیت دو منشأ می‌تواند داشته باشد:

- ۱) انسان‌هایی که در مرتبه خیال هستند با استفاده از قوه تخیل خود می‌توانند از مخزن صور خیالی خود کمک بگیرند و صوری در عالم حسی بیافرینند که یا عین همان صور خیالی باشد یا ترکیب جدیدی از آنها (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸).
- ۲) انسان‌هایی که در مرتبه بالاتری از خیال قرار دارند و از آن اتاق شیشه‌ای خارج شده‌اند دارای صوری هستند که توسط مراتب بالاتر خود آنها در مرتبه خیال متمثل می‌شود و بعد آن تصاویر را به مرتبه حس انتقال می‌دهند (محمودی، ۱۳۹۲).

بازتعریف حوزه خلاقیت نسبت به صاحب‌نظران غربی

تلقی از مفهوم خلاقیت ابتدا در غرب توصیف کنش‌های شناختی بود. پژوهشگران علوم اجتماعی به تحقیق در مورد خلاقیت و ابعاد و عناصر تشکیل‌دهنده آن از ابعاد گوناگون پرداخته بودند. در طرحی که به وسیله والاس^۱ در سال ۱۹۲۶ در مورد چهار مرحله دخیل در تمامی اعمال خلاقانه ارائه شد و از سخنرانی گیلفورد^۲ به‌عنوان کسی که شروع‌کننده مطالعه علمی خلاقیت در ۱۹۵۰ بوده است، همه اینها به خلاقیت به‌عنوان فرایندی می‌نگریستند که هدف آن رسیدن به نتیجه (نتیجه محور) می‌باشد و منجر به خلق محصولی نو می‌شود. خلاقیت در فلسفه غرب فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است. یونان و رم قدیم می‌کوشیدند هنر را محاکات تخیلی طبیعت و سیرت و صورت آدمی تلقی کند. در قرون وسطی هنر مانند فلسفه، علم، سیاست و اخلاق شاخه‌ای از دین و شریعت تلقی می‌شد. در این عالم هنر مستقل از دین و متکی به نفس آدمی نیست (پینسی و فالزونی^۳، ۲۰۲۰). در جدول شماره ۱ دوره‌های تحولی خلاقیت ارائه شده است.

جدول ۱. تطور خلاقیت در دوره‌های زمانی (پینسی و فالزونی، ۲۰۲۰)

ردیف	خاستگاه/دوره زمانی	معانی / تعاریف
۱	یونان و رم قدیم	محاکات تخیلی طبیعت و سیرت و صورت آدمی
۲	قرون وسطی	خارج کردن طبیعت و اشیا از هیئت ملکی و پیوستن آنها به عالم اعلا و مثال.

1. Wallas
2. Guilford
3. Pennisi & Falzone

ردیف	خاستگاه/دوره زمانی	معانی / تعاریف
۳	دوره رنسانس	هنرمند بود به‌عنوان معیار اصلی و ذهنیت بشری مدار ملاک خلاقیت
۴	نهضت رمانتیک	طبیعت و آزادی اساس خلاقیت انسان و هیجان عاطفی و غلبات نفسانی در ذات خود مورد تحسین و ستایش
۵	عصر مدرن	هنر و زیبایی از فلسفه و اخلاق منفک و ارزش منزلت اثر هنری بر زیبایی و وسیله‌ای بودن آن برای رسیدن به ایده زیبایی‌شناسانه مطرح شد.
۶	دوره پست مدرن	از این دوره به بعد، قلمروی احساس چون امری تجربی موضوع مشاهده، آزمایش، تجربه و جمع‌بندی علمی قرار می‌گیرد.

صدرالمتألهین با بحث‌هایی که در مبانی فلسفی خود مطرح کرد، جهتی دیگر به خلاقیت انسان داد که از وجودشناسی دستگاه فلسفی صدرالمتألهین نشات می‌گرفت. انسان به دلیل خلاقیتی که از جانب پروردگار دارد، از قدرت آفرینشگری و خلق و امر برخوردار است. خلق و امر را می‌توان به ترتیب تولید و خلاقیت نامید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴: ۸۳۰). خلاقیت بر خلاف رویکرد میمزیس^۱، فرانمود^۲ و فرم^۳ تنها محدود به تقلید از طبیعت، بیان احساسات هنرمند و یا فرم معنی‌دار نیست، بلکه با تعالی و کمال انسان ملازم می‌شود. هنگامی که خلاقیت در انسان با «شدن» و «تعالی» انسان همراه می‌گردد، هر واقعیتی که آدمی می‌خواهد با کسب دانش آن به این خلاقیت برسد، حدود و ثغوری برای خلاقیت ایجاد می‌کند، که به صورت حرکت وجودی فرارونده نمایان می‌شود. این امر برای رسیدن به غایت که تعالی آدمی است، مستلزم ارتباط بین خلاقیت می‌باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۷۲/۱۹۸۱: ۷).

مفهوم اساسی خلاقیت: خلاقیت به منزله «اندیشه معطوف به اراده»^۴

با توجه به مفروضات انسان‌شناختی، پژوهش حاضر که در آن جوهره اصلی انسان در حال «شدن» است. توصیف و تعریف متفاوتی از خلاقیت انسان مطرح خواهد شد و مفهوم اساسی خلاقیت بر حسب «اندیشه معطوف به اراده» مورد نظر قرار خواهد گرفت. با توجه به اینکه انسان درجات عدیده دارد و در هر رتبه و درجه نامی خاص می‌یابد، که از نفس شروع می‌شود

1. Imitation
2. Metaphor
3. Form
4. Thought towards the will

و پس از تبدیل شدن به قلب، عقل، روح، سرّ و خفی در مرتبه اخفی به اوج خود می‌رسد. با تکیه به این نوع تلقی از انسان مفهوم اساسی خلاقیت ارائه می‌شود. در پژوهش حاضر با نظر به مبنای انسان شناختی صدرالمآلهین که آدمی را در حال «حرکت جوهری» و «شدن» معرفی می‌کند، خلاقیت به منزله «اندیشه معطوف به اراده» لحاظ می‌گردد. در صورتی که خلاقیت به مفهوم مذکور باشد در این صورت نمی‌توان آن را به تولیدی محصولی نو و ارزشمند تقلیل داد. نفس در فلسفه صدرالمآلهین به عنوان اولین مرتبه وجودی بیشترین و محکم‌ترین نزدیکی را با جسم دارد. صدرالمآلهین نفس و جسم را لازم و ملزوم هم تلقی می‌کند و نفس نمی‌تواند وجودی مستقل از بدن داشته باشد. نفس پتانسیل خلق و امر را دارد و این توانایی خود به «شدن» نفس می‌انجامد. هنگامی که خلاقیت به منزله فرایندی باشد که بر زیرساخت‌های عالم خیال مبتنی است، وقوع آن در گرو ایجاد سازوکارهایی در فراهم آوردن و تقویت این زیرساخت‌ها می‌باشد. بنابراین برای اینکه خلاقیت رخ دهد لازم است:

۱. تصور شیء در نفس و ذهن انسان که همان خیال شخصی انسان است و به آن "خیال

متصل" می‌گویند؛

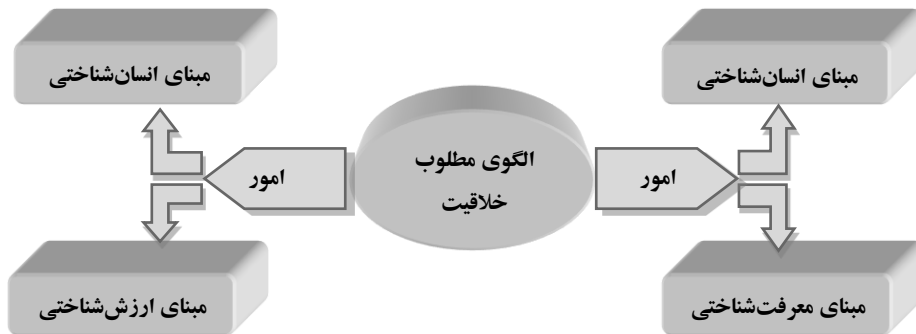
۲. سپس با نیروی اراده متمرکز، که آنرا با ریاضت و عبادت به دست می‌آورند، به آن-

صورت، وجود مثالی می‌دهد، یعنی آن را به «خیال منفصل» یا عالم مثال می‌برد؛

۳. سپس آن تصویر را از عالم خیال منفصل به عالم ماده وارد کند و به صورت پدیدار یا

رویداد درآورد و دیگران نیز آن را مشاهده کنند.

پس از نگرش توصیفی و تبیینی درباره خلاقیت که از آن به عنوان «تفکر معطوف به اراده» نفس یاد شده، اکنون باید به بحث درباره مفهوم اساسی هنر در فلسفه صدرالمآلهین پرداخته شود، تا در مرحله بعد به تعامل خلاقیت و در نهایت الگوی خلاقیت شکل داده شود.



شماره ۳: اجزای الگوی خلاقیت

با مشخص شدن مفهوم خلاقیت، در ادامه به بررسی تأثیر این الگو در دو عرصه امور دانشی و امور ارزشی پرداخته می‌شود.

الگوی مطلوب خلاقیت در امور دانشی

در این بخش الگوی مطلوب خلاقیت در زمینه امور دانشی مورد استفاده واقع می‌شود. در این قسمت از الگو متناسب با موضوع بحث که امور دانشی می‌باشد، بر مبنای انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی صدرالمتألهین تکیه می‌شود. در بعد انسان‌شناختی خلاقیت، سیر و سلوک عقلی و جامعیت انسان به واسطه روح الهی که در وی دمیده شده است، مورد توجه واقع می‌شود و آنچه تحت عنوان تعالی‌یابی متری مطرح شد در اینجا به کار گرفته می‌شود. در بعد معرفت-شناختی با توجه به دو بُعدی بودن معرفت (عالم و معلوم یا عاقل و معقول) هم مربی و هم مربی مورد توجه خواهد بود.

۱- الگوی مطلوب خلاقیت با نظر به مبنای انسان‌شناختی

بر اساس مبنای انسان‌شناختی صدرایی، آدمی به منزله «شدن» نگریسته می‌شود، که استعداد، یافتن تمام حقایق و رسیدن به مقام خلافت الهی را داراست، با در نظر داشتن چنین تصویری از انسان، خلاقیت انسان به صورت فعالیت هدفمند ظهور می‌یابد، که همراه با حرکتی وجودی از درون است، که قوه محرکه این عزیمت را عشق و زیبایی تشکیل می‌دهد که آدمی را به غایت زندگی یعنی تشبه به باری تعالی می‌رساند. هر موردی که باعث شود انسان را از حرکت بازدارد یا در مرحله‌ای تثبیت کند باید کنار گذاشته شود. صدرالمتألهین مصادیق هنر و ویژگی‌های آنها

را به تفصیل بحث کرده است، که زمینه‌ساز این رشد درونی می‌باشند. متریبان از همان ابتدا دارای علاقه و تمایل ذاتی به تماس با اشیاء به منظور کشف و شناخت کیفیات و ویژگی‌های آنان می‌باشند، که در راستای استعلای این شاکله وجودی باید در متریبان دیدگاه‌ها، رجحان‌ها و نگرش‌های مثبت و سازنده‌ای را نسبت به ارزش‌های زیبایی‌شناختی ایجاد و پرورش داد؛ زیرا بر اساس مبنای انسان شناختی صدرالمتهلین نفس انسانی در همه احوال و مقامات خود ماهیت ثابتی ندارد، بلکه به موازات تکامل وجودی خود، ماهیات گوناگونی می‌یابد و با آنکه وحدت شخصی و وجودی آن محفوظ است، مراتب وجودی مختلفی را سپری می‌کند. این مقامات و درجات از ابتدای احوالات تا وصول به بی‌نهایت برای انسان مقرر شده است. این حرکت انسان ذاتی است و سرشت انسان اقتضا می‌کند که همیشه در حال تغییر و تحول باشد. بنابراین انسان به‌طور مداوم در حال دگرگونی است و این تغییر به سوی موجودی برتر و مطلق می‌باشد و سبب آن شور و اشتیاقی است که در درون انسان به ودیعه گذاشته است و صدرالمتهلین از آن به‌عنوان عشق و حس زیبایی‌شناسانه نام می‌برد.

۲- الگوی مطلوب خلاقیت با نظر به مبنای معرفت‌شناختی

از زاویه دیگری که باید از آنجا به الگوی مطلوب خلاقیت در امور دانشی نگریست، مبنای معرفت‌شناسی است. در اینجا با نظر به مبنای معرفت‌شناختی صدرالمتهلین یعنی اتحاد عالم و معلوم و عالم خیال ویژگی‌های آنچه در امور دانشی آموخته می‌شود، بحث خواهد شد. صدرالمتهلین در خصوص رابطه فاعل شناسایی و معلومات بالذات، تحت عنوان «اتحاد عاقل و معقول» بحث می‌کند. شخص ادراک‌کننده و شیء ادراک‌شده ذهنی و خود علم و شناخت حاصله متحدند و یکی هستند و به‌اصطلاح خود او، عقل و عاقل و معقول یا علم و عالم و «معلوم بالذات» با یکدیگر متحدند. رابطه‌ای که صدرالمتهلین برای عالم و معلوم قائل است یک ارتباط مکانی یا موقعی و محلی، نظیر رابطه مطروف با ظرف یا جسم با مکان نیست، بلکه رابطه معلوم با عالم، رابطه عینیت است که در این رابطه معلوم وجودی مستقل از عالم ندارد و عالم (فاعل شناسا) یک حقیقت تشکیکی و صاحب مراتب است که در اثر ادراکات متعدد در هر مرتبه از مراتب ادراکی خود (حس، خیال، وهم یا عقل) متکامل می‌شود. تحصیل علم نیز در گرو تجرد و خروج از عالم جسمانی است. تجرد از ماده به معنای رهایی از قید، زمان، مکان و به معنای تساوی حال و آینده که این دقیقاً همان حضور است. بنابراین ملاک عالم بودن و ملاک

معلوم بودن در حکمت متعالیه مجرد از ماده است. بدین ترتیب، نفس انسانی که وجود مجردی حاصل از تکامل جسم اوست با پذیرش و تولید صورت‌های علمی توسعه می‌یابد و طی حرکت جوهری از طریق اتحاد با صورت‌های علمی و خلق، نقد و تحلیل آنها پیوسته بر کمال خویش می‌افزاید. صدرالمتهلین معتقد است مبدأ وصول انسان به غایت کمالش، شوق او به کسب علوم و معارف است، اما گاهی انسان به علومی اشتیاق پیدا می‌کند که تأثیری در تکامل وی و نقشی در سعادت واقعی‌اش ندارند، بلکه چه بسا مانع او از کمالش می‌شوند، به همین دلیل، نیاز به شیخ مرشد یا معلم پیدا می‌کند که او را هدایت کند.

اکنون با توجه به این دو بعد از معرفت باید مشخص شود که موضع معرفت شناختی مذکور چه تأثیری بر خلاقیت خواهد داشت. بررسی این تأثیر را با پیشنهاد «بازنمایی متعالی» دنبال خواهیم کرد. این مفهوم به منزله جایگزینی است برای آنچه در پیشینه و نظریه‌های مربوط به خلاقیت ارائه شده بود.

۳- بازنمایی متعالی^۱: بدیلی برای رویکردهای پیشین

بر اساس اتحاد عالم و معلوم و عالم خیال، عالم و معلوم در جریان معرفت دخیل هستند. با تکیه بر این مبنای معرفت‌شناختی می‌توان بدیلی تحت عنوان بازنمایی متعالی پیشنهاد کرد. خلاقیت هنگامی ویژگی بازنمایی متعالی را خواهند یافت که تعلیم با نگرش متفاوتی نسبت به علم جریان یابد. در این نوع نگرش تجربیاتی علمی عین وجود متربی می‌شوند، که با حرکت جوهری نفس و اشتداد وجودی، از بند حس و ماده رهانیده می‌شود که از عوامل بازدارنده شناخت حقیقی می‌باشند. در این نظریه، هم محتوا و هم فرم متعالی هستند. حقایقی که وجود معلوم با آنها متحد شده است، با نزول او در مراتب وجود، نخست در مرتبه خیال، صورتی بدون ماده می‌یابند و هنگامی که معلوم به عالم حس پا می‌نهد، با آفرینش آن در عالم خارج آن را با ماده همراه می‌کند. در این نوع تلقی از خلاقیت جایگاه مشخصی برای پرورش خلاقیت وجود دارد، که نقش معلم را نیز به‌عنوان فردی که در حرکت وجودی متربی دخیل است برجسته می‌کند.

خلاقیت هنگامی ویژگی متعالی را خواهند یافت که در بازنمایی که ذهن انجام می‌دهد آن شاکله وجودی متربی که اقتضای خلاقیت را دارد مد نظر قرار گیرد و متربی در این میان اشتداد نفس و حرکت جوهری یابد و مراحل نفس را پشت سر هم طی نماید. به این ترتیب در بازنمایی

1. The transcendent representation

متعالی با تکیه بر موضع معرفت شناختی صدرالمتهلین که نقش عالم و معلوم و علم در آن بارز است هم شریطی برای ارتقا و استعلای خلاقانه تربی فراهم می‌شود و هم اتحاد وجودی وی با علم میسر می‌شود.

الگوی مطلوب خلاقیت در امور ارزشی

در این بخش خلاقیت معطوف به ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی مورد بحث قرار داده می‌شود. با توجه به الگوی مطلوب خلاقیت که مطرح شد باید آن را در ارتباط با ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی در نظر گرفت.

در این بخش از الگو متناسب با موضوع بحث که امور ارزشی می‌باشد، به مبنای انسان-شناختی و ارزش‌شناختی تکیه خواهد شد و مانند بخش الگوی مطلوب در امور دانشی، در مبنای انسان‌شناختی تربی جلوه بارزتری می‌یابد و بدین ترتیب آنچه در الگوی خلاقیت تحت عنوان تعالی‌یابی تربی ذکر شد، در اینجا به کار گرفته می‌شود. اما در مبنای ارزش‌شناختی هم به تعالی تربی و هم به نقش معلم در این سیر و سلوک اشاره خواهد شد.

۱- الگوی مطلوب خلاقیت با نظر به مبنای انسان‌شناختی

در این بخش نیز مانند بحث قبلی در امور دانشی، زمانی که از الگوی مطلوب خلاقیت در امور ارزشی بر اساس مبنای انسان‌شناختی صحبت به میان آورده می‌شود، باید در پی پاسخ بدین سؤال بود که مخاطب این خلاقیت که تربی است بر حسب چه تلقی از انسان باید مورد توجه قرار گیرد؟

تصویری که مد نظر است بر اساس مبنای انسان‌شناختی صدرالمتهلین، آدمی را به منزله «شدن» معرفی می‌کند، یعنی موجودی که هر لحظه در حال شدن و طی مراتب وجودی می‌باشد. به طوری که رفتارهای وی بر اساس مرتبه‌ای از وجود که احراز می‌کند، از خود هویدا می‌کند و اعمالش به سعادت و رذالت خود وی متناسب‌اند و آثار آن عمل متوجه خودش می‌شود. صدرالمتهلین در آثار خود از اصطلاحات «تجسم اعمال و تکوین نیات»^۱ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴: ۸۳۰) استفاده می‌کند، که بر اساس آن اعمال انسان‌ها و عواقب آنها با یکدیگر رابطه تکوینی دارند و آثار آن به خود فرد برمی‌گردد.

1. The embodiment of actions and the formation of intentions

با تکیه بر چنین تلقی از انسان خلاقیت در امور ارزشی و اخلاقی باید فرایندی را طی کند که در عین این فرایند متربی ارزش‌ها را درونی کند و رفتار خود را بر اساس این ارزش‌ها در تصویربخشی و خلق تطابق دهد. الگوی تعالی‌یابی در امور ارزشی بر مبنای انسان‌شناختی آدمی به‌منزله «شدن»^۱، ایجاب می‌کند که فرد ارزش‌ها را نهادینه کند و هنر قدسی از هنر پلید را تمیز دهد و به‌وسیله آن هویت متعالی خود را شکل دهد.

بدین ترتیب بر اساس الگوی تعالی‌یابی، تقلیل خلاقیت در امور ارزشی به عادات قابل قبول نیست. با توجه به تقدم علم بر اراده و عمل، نمی‌توان نهادینه‌کردن ارزش‌ها را در فرایند اشتداد نفس و خلق و ابداع به عادات کاهش داد. ابتدا باید علم مربوط به آن ارزش در ذهن متربی به‌وجود بیاید تا در مرحله بعد به ظهور عملی حقیقی بینجامد. صدرالم‌تألهین بر اساس آموزه‌های دینی و با تکیه بر میزان وحی دیدگاه عادت‌گرایانه را در باب ارزش‌ها نمی‌پذیرد. در قرآن کریم نیز که صدرالم‌تألهین یکی از مفسران آن بوده، مشاهده می‌شود که خداوند به نکوهش افرادی می‌پردازد که صرفاً بر اساس عادت به نیاکان خود اقتدا می‌کنند و فقط بر اساس عادت بر میراث نسل‌های پیشین خود اصرار می‌ورزند^۲ (باقری، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

۲- الگوی مطلوب خلاقیت با نظر به مبنای ارزش‌شناختی

در این بخش از الگو در پی آن هستیم که دریابیم که آنچه در امور ارزشی مطرح می‌شود از چه ویژگی‌هایی بر اساس مبنای ارزش‌شناختی برخوردار است در فرایند پرورش خلاقیت چه تاثیری دارد؟

باتوجه به مبنای ارزش‌شناختی پژوهش به بحث در مورد این قضیه پرداخته می‌شود. صدرالم‌تألهین، بعد نظری عقل را مهم‌ترین و با ارزش‌ترین استعداد در وجود انسان دانسته، حقیقت‌انسانیت را بر آن مبتنی ساخته است، چرا که حقیقت انسان را آشکار می‌سازد. به انسان وجود می‌دهد و در واقع، انسان به واسطه آن، حقایق عقلانی را شهود کرده و جهان اخلاقی خود را می‌سازد. در نظر صدرا، اگر نظر نبود، عمل هم معنا نداشت. عمل وقتی عمل است که پشتوانه نظری داشته باشد. از دیدگاه ملاصدرا، کار عقل عملی خدمت‌گزاری به عقل نظری است

1. Flowing

۲. « وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا ۖ أُولَئِكَ كَانُوا جَاهِلِينَ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ »

بقره/۱۷۰

(صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۴۰). صدرالمآلهین با تشکیک مراتب وجودی انسان و تبیین فعل انسان بر اساس مرتبه‌ای که احراز می‌کند، تبیین ارزش‌ها را در هر مرحله متناسب با شاکله وجودی متربی به رسمیت شناخته است.

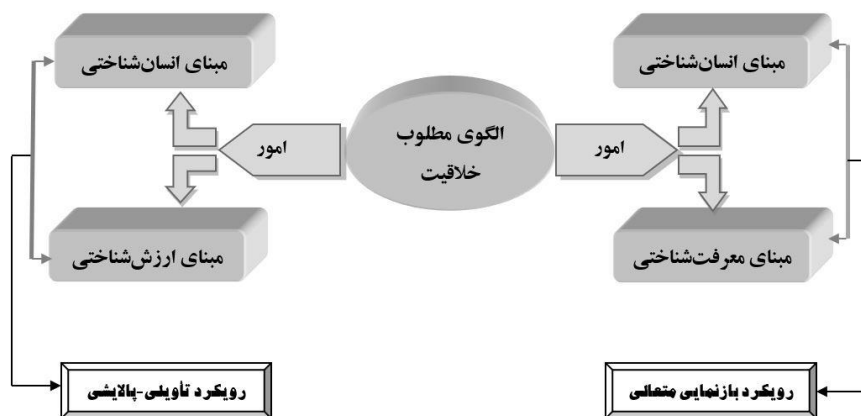
الگوی مطلوب خلاقیت بر اساس مبنای ارزش شناختی، هم به شکل و صورت و هم به درونمایه هنر نظر داشته است. وی هنگامی که وصف «لطیفه»، «موزون» و «عجیب» را برای علوم هنری، شعر و حکایات می‌آورد، به شکل و صورت توجه دارد، اما آنجایی که با قید «طیب» نغمه‌های پاک را از نغمه‌های ناپاک متمایز می‌کند، به درون‌مایه‌ها توجه داشته است، که ما را وارد حوزه ارزش‌ها می‌کند. صدرالمآلهین با تکیه بر این درون‌مایه‌ها و محتوا هنر را با حرکت اشتدادی نفس قرین می‌داند. محتوا و درونمایه هنر است که تعیین می‌کند که هنر و تلاش‌های هنری انسان را به سمت تعالی می‌برد یا به انحطاط رهنمون می‌سازد. با توجه به این بحث در الگوی مطلوب خلاقیت بر مبنای ارزش شناختی هنر باید از محتوا و درون‌مایه‌های لازم یعنی ارزش‌های الهی و کرامت‌های انسانی برخوردار باشد تا تعالی‌یابی در متربی آشکار شود.

۳- رویکرد تأویلی-پالایشی^۱ به منزله الگوی خلاقیت در امور ارزشی

این رویکرد در تقابل با بحث عادت در پرورش خلاقیت و بحث تحمیل ارزش‌ها قرار می‌گیرد. در صورتی که ظهور یادگیری خلاقیت بر اساس عادات شکل بگیرد، در واقع به جنبه نازل و ناقصی از عمل بسنده شده، که از شناخت و انتخاب تهی بوده است. بر اساس الگوی تعالی‌یابی خلاقیت باید بیشتر به جنبه تبیینی و انتقادی نزدیک شد. در غیر این صورت خلاقیت به صورت مطلوب مجال آشکار شدن را پیدا نمی‌کنند. از این رو می‌توان شکل نهایی الگوی مطلوب خلاقیت را بر مبنای ارزش‌شناسی، «خلاقیت تأویلی-پالایشی» نامید. منظور از این تعبیر آن است که فرد بتواند با نقادی و ارزیابی به اتحاد با آن محتوا روی آورد. محتوا و صورت هنر درون‌مایه‌هایی هستند بر روی یک پیوستار در نوسان هستند. یک قطب پیوستار را ساحت انسانی و زیبایی‌شناسی معنوی و قطب دیگر پیوستار را التذاذهای غریزی و پست صورت داده است.

جنبه تأویلی الگو به این قضیه اشاره دارد که نمی‌توان برحسب صورت و شکل اثر هنری به نقادی و ارزیابی آن پرداخت، بلکه باید این توانایی را در متربی ایجاد کرد که بتواند به درونمایه اثر هنری نفوذ کند و محتوای آن را دریابد. نظریه عمل نقد نیز شکل می‌گیرد، یعنی در این

چشم‌انداز زمینه‌های فهم و تفسیر و نقد جریان‌های خلق و امر نیز فراهم می‌شود، زیرا این جریان‌ها دارای مبادی هنری هستند و نوع آنها درونمایه‌های هنری را آشکار می‌کنند. جنبه پالایشی الگو به انتخاب و گزینش نظام ارزشی فرد اشاره دارد، که باعث می‌شود در مسیر تعالی وجودی قرار گیرد و مراحل را یکی پشت سرهم بپیماید. صدرالمآلهین غرض نهایی از اینکه خداوند چنین پتانسیلی را در آدمی به عاریت گذاشته این است که انسان به تعالی برسد و از امور نفسانی به زیبایی‌های متعالی و در نهایت به تشبه به باری تعالی نایل گردد. این ارتقا و استعلا در سایه عبور از وجه و رسیدن به کنه و پالایش تجربیات به دست می‌آید.



شکل ۴. الگوی مطلوب خلاقیت

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف جست‌وجوی الگویی مطلوب برای پرورش خلاقیت با تکیه بر مبانی فلسفی صدرالمآلهین شیرازی شکل گرفت. الگو در این پژوهش به معنای تجویزی مد نظر بوده است که حاکی از انتزاع واقع و سامان‌دهی امور می‌باشد. در مورد جایگاه و چیستی خلاقیت به‌طور عمده بر مبنای انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی صدرالمآلهین تکیه شد. بر اساس مبنای انسان‌شناختی صدرالمآلهین، آدمی به منزله «شدن» نگریده می‌شود. خلاقیت به منزله «اندیشه معطوف به اراده» در نظر گرفته شود و نقطه آغاز آن بر اساس وجودشناسی انسان مبتنی شد. بر

این اساس خلاقیت بخشی از نفس انسان تلقی می‌گردد و انسان دارای شاکله وجودی‌ای است که اقتضای خلاقیت دارد.

بر اساس یافته‌های تحقیق الگوی مطلوب پرورش خلاقیت در دو بخش امور دانشی و امور ارزشی مورد بحث واقع شد. در مورد الگوی پرورش خلاقیت در امور دانشی به‌طور عمده بر مبنای انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی تکیه شود. از بُعد انسان‌شناختی تصویری که از انسان به فهم در می‌آید، آدمی به‌منزله «شدن» نگریسته می‌شود. موجودی که در حال حرکت جوهری و اشتداد نفس می‌باشد و مراحل رشد وجودی را مرحله مرحله پشت سر می‌گذارد. با در نظر داشتن چنین تصویری از انسان، خلاقیت انسان به‌صورت فعالیتی هدفمند ظهور می‌یابد، که همراه با حرکتی وجودی از درون است، که قوه محرکه این عزیمت را عشق و زیبایی تشکیل می‌دهد که آدمی را به غایت زندگی یعنی تشبه به باری تعالی می‌رساند.

زاویه دیگری که باید از آنجا به الگوی مطلوب خلاقیت در امور دانشی نگریست، مبنای معرفت‌شناسی است. صدرالمآلهین در خصوص رابطه فاعل شناسایی و معلومات بالذات، تحت عنوان «اتحاد عاقل و معقول» بحث می‌کند. شخص ادراک کننده و شیء ادراک شده ذهنی و خود علم و شناخت حاصله متحدند و یکی هستند و باصطلاح خود او، عقل و عاقل و معقول یا علم و عالم و «معلوم بالذات» با یکدیگر متحدند. در این بعد بازنمایی متعالی به‌عنوان بدیلی برای رویکردهای پیشین مطرح شد. خلاقیت هنگامی ویژگی بازنمایی متعالی را خواهند یافت که تعلیم با نگرش متفاوتی نسبت به علم جریان یابد.

بخش دوم الگوی مطلوب پرورش خلاقیت در عرصه امور ارزشی است. این بخش از الگو به‌طور عمده با نظر به مبنای انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی تنظیم شده است. تصویری که مد نظر است بر اساس مبنای انسان‌شناختی صدرالمآلهین، آدمی را به‌منزله «شدن» معرفی می‌کند، یعنی موجودی که هر لحظه در حال شدن و طی مراتب وجودی می‌باشد. با تکیه بر این تلقی، انسان در امور ارزشی و اخلاقی باید فرایندی را طی کند که در عین این فرایند، ارزش‌ها را درونی کند و رفتار خود را بر اساس این ارزش‌ها در تصویربخشی و خلق تطابق دهد. الگوی تعالی‌یابی در امور ارزشی بر مبنای انسان‌شناختی آدمی به‌منزله «شدن»، ایجاب می‌کند که فرد ارزش‌ها را نهادینه کند و هنر قدسی از هنر پلید را تمیز دهد و به‌وسیله آن هویت متعالی خود را شکل دهد. شکل نهایی الگوی مطلوب خلاقیت را بر مبنای ارزش‌شناسی می‌توان «رویکرد تأویلی-پالایشی» نامید. منظور از این تعبیر آن است که فرد بتواند با نقادی و ارزیابی به اتحاد

با آن محتوا روی آورد. محتوا و صورت هنر درونمایه‌هایی هستند بر روی یک پیوستار در نوسان هستند. یک قطب پیوستار را ساحت انسانی و زیبایی‌شناسی معنوی و قطب دیگر پیوستار را التذاذهای غریزی و پست صورت داده است.

از محدودیت‌های تحقیق می‌توان به کمبود تحقیقات و مطالعات با موضوع هنر و خلاقیت در فلسفه اسلامی با دیدگاه تربیتی اشاره کرد. در راستای یافته‌های تحقیق و برای کاربردسازی الگوی ارائه‌شده در تحقیق حاضر، پیشنهاد می‌شود که مربیان باید در یادگیری، حرکت جوهری و اشتدادی نفس مرتبی را مدنظر داشته باشند و با پرسش‌های غیرمعمول مرتب‌ان باید برخوردی آگاهانه شود، این‌گونه پرسش‌ها نباید از طرف مربی سرکوب شوند. این پرسش‌ها از کنجکاوی مرتب‌ان سرچشمه می‌گیرد و مربوط به حیات درونی آنهاست و در پرورش خلاقیت اهمیت فراوانی دارد. همچنین در کلاس درس باید از اشیای گوناگون و ملموس استفاده شود، طوری که حواس مرتبی تحریک شود. اشیا به‌صورتی در معرض دید مرتبی قرار گیرند که ادراکات وی درگیر شود؛ زیرا این صورت‌ها وارد دنیای تخیل مرتبی می‌شوند، که قلمروی خلاقیت وی است، به همین خاطر در انتخاب شکل و اشیا برای تدریس باید بیشترین دقت صورت گیرد. در راستای یافته‌های تحقیق مرتبی باید اسوه‌ها و الگوهای دینی به مرتب‌ان معرفی کند تا عالم خیال مرتب‌ان تعالی پیدا کند. در این مورد تجسم یک تصویر مقدس ثمربخش واقع می‌شود و در آموزش باید مرتب‌ان به‌عنوان فردی تلقی شوند که هم دارای عقل و هم دارای احساسات هستند. نباید از آنها انتظار داشت که مانند فرد بزرگسال رفتار کنند. احساسات و عواطف آنها نیز باید به رسمیت شناخته شود و در جریان تدریس از آنها استفاده شود، زیرا احساسات و عواطف در خلاقیت نقش مهمی را ایفا می‌کنند. همچنین مرتبی باید مرتب‌ان را ترغیب کند که به زیبایی‌های عالم هستی توجه داشته باشند و از مرتب‌ان کارهای دستی‌ای بخواهد که از طبیعت الهام گرفته شده باشد. بدین‌صورت بین حیات درونی و بیرونی مرتب‌ان ارتباط برقرار می‌شود.

منابع

- Al Block, B. L. (2004). *Farabi in the history of Islamic philosophy*. Under the supervision of Sayed Hussein Nasr and Oliver Lyman. Tehran: Hekmat (Text in Persian).
- Bolkhari Qahi, H. (2010). *Introduction to Philosophy of Art*, Tehran: Surah Mehr Publications (Text in Persian).
- Bagheri, K. (2010). *Optimal model of education in the Islamic Republic of Iran*. Tehran: School (Text in Persian).

- Basirizadeh, F. S., & Raoufzadeh, N. (2020). Transcendent Philosophy: A Comparative Study on Mulla Sadra and Kant. *Budapest International Research and Critics Institute (BIRCI-Journal): Humanities and Social Sciences*, 3(1), 11-17.
- Bhat, A. M. (2019). Islamic Philosophy of Education. *Journal of Culture and Values in Education*, 2(2), 73-76.
- Bolkhari Ghahi, H. (2019). *Wisdom, Art and Beauty*, Publications: Islamic Culture Publishing Office (Text in Persian).
- Dobie, R. J. (2019). *Thinking Through Revelation: Islamic, Jewish, and Christian Philosophy in the Middle Ages*. Catholic University of America Press.
- Ebrahimi, A. (2019). *The relationship between soul and body according to Mulla Sadra and its effect on solving the resurrection problem*, Master Thesis, Kharazmi University (Text in Persian).
- Estesnaei, F. (2018). *The Study of Self-Creativity in Transcendent Wisdom*, Ferdowsi University of Mashhad, Shahid Motahari Faculty of Theology and Islamic Studies (Text in Persian).
- Geravand, S., & Joudi, M. K. R. (2020). The Possibilities and Characteristics of the Necessary Transcendental Knowledge from the Perspective of Mulla Sadra. *International Journal of Multicultural and Multireligious Understanding*, 7(4), 235-246.
- Hernández-Torrano, D., & Ibrayeva, L. (2020). Creativity and education: A bibliometric mapping of the research literature (1975–2019). *Thinking Skills and Creativity*, 35, 100625.
- Hosseini, A.S., Mahmoudi, S.N. (2016). Hermeneutics as a Basis for Educational Studies. *The Journal of New Thoughts on Education*, 12(1), 211-236. doi: 10.22051/jontoe.2016.2276 (Text in Persian).
- Ibn Sina, H. I. A. (2000). *Signs and warnings*. Research of Mujtaba al-Zara'i. Tehran: Guidance (Text in Persian).
- Imami Jume'h, S. M. (2006). *Philosophy of Art in the Aesthetics of Sadr al-Mutallah*. Tehran: Academy of Arts (Text in Persian).
- Kamal, M. (2010). *From Essence to Being: The Philosophy of Mulla Sadra and Martin Heidegger*. ICAS Press.
- Khosiah, N. (2020). Konsep Al Hikmah Dalam Filsafat Mulla Sadra. *Ar-Risalah: Media Keislaman, Pendidikan dan Hukum Islam*, 18(1), 083-100.
- Mahmoudi, S. N. (2013). *The Interaction of Art and Creativity in Sadr al-Mutallahin's Viewpoint and Its Implications for Presenting an Interactive Model for Fostering Art and Creativity*, PhD Thesis, University of Tehran, Faculty of Educational Sciences (Text in Persian).
- McCormick, P. J. (2019). *Modernity, aesthetics, and the bounds of art*. Cornell University Press.
- Mohaghegh Damad, S. M. (2002). The soul and its creations. *Wisdom of Sadra*. 28: 30-22 (Text in Persian).
- Parildar, S. (2020). Intentionality in Mulla Sadra (Vol. 24). *Springer Nature*.
- Pennisi, A., & Falzone, A. (2020). *The Extended Theory of Cognitive Creativity*. Springer International Publishing.
- Rizvi, S. H. (2013). *Mulla Sadra and metaphysics: modulation of being*. Routledge.

- Rustom, M. (2012). *The Triumph of Mercy: Philosophy and Scripture in Mulla Sadra*. SUNY Press.
- Sadr al-Din Shirazi, M. I. I. (1981). *Secrets of verses*. Tehran: Publications of the Islamic Association of Iranian Wisdom and Philosophy (Text in Persian).
- Sadr al-Din Shirazi, M. I. I. (1981). *The transcendent wisdom in the four intellectual journeys*. first volume. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tharat Al-Arabi (Text in Persian).
- Sadr al-Din Shirazi, M. I. I. (1989). *Asfar Arbaeh*. Qom: Mustafawi (Text in Persian).
- Sadr al-Din Shirazi, M. I. I. (2000). *Translation of the Four Journeys: The Third Journey from the Right to the People*. Translated by Mohammad Khajavi. Tehran: Molly (Text in Persian).
- Sadr al-Din Shirazi, M. I. I. (2002). *Description of ethereal gifts*. Tehran: Institute of Islamic History (Text in Arabi).
- Sadr al-Din Shirazi, M. I. I. (2003). *Explanation and commentary of Sadr al-Mutalahin on the theology of healing*. Translated by Seyyed Mohammad Khamenei. Tehran: Sadra Islamic Wisdom (Text in Persian).
- Sadr al-Din Shirazi, M. I. I. (2005). *Treatise on Three Principles*. Corrected by Mohammad Khajavi. Tehran: Molly (Text in Persian).
- Suhrawardi, Y. I. H. (2001). *Collection of works of Sheikh Ishraq*. Editor: Seyed Hossein Nasr. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research (Text in Persian).
- Suryadi, R. A. (2019). Islamic Education in The Theological Perspective. *AL-HAYAT: Journal of Islamic Education*, 3(1), 29-37.

